

بررسی تحلیلی «تشبیهات سیاه» در سروده‌های مهدی اخوان ثالث

رضا خلیج* سیداحمدپارسا**
دانشگاه کردستان

چکیده

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از رویدادهای بسیار اثرگذار تاریخ ایران است. سرخوردگی و نومیدی روشن‌فکران متعهد و پناه‌بردن بعضی از آنان به افیون و باده و... یکی از پیامدهای این رویداد بزرگ بود و موجب پدیدآمدن گونه‌ای شعر به نام «شعر سیاه» شد که نمود آن را در برخی از جریان‌های شعری مانند رئالیسم، رمانتیسم سیاه و سمبولیسم اجتماعی می‌توان دید. بارزترین چهره‌ی این جریان، مهدی اخوان ثالث است. نگارندگان، در پژوهش حاضر، به بررسی تحلیلی «تشبیهات سیاه» اخوان، به‌عنوان یکی از پرسامدترین عناصر صورخیال او، می‌پردازند و می‌کوشند بین محیط شکل‌گیری خیال شاعرانه و ذهن و زبان و دید شعری او ارتباط برقرار کنند. نتیجه‌ی بررسی‌ها نشان می‌دهد اخوان کوشیده است تا به‌وسیله‌ی این تشبیهات بکر، به‌گونه‌ای پنهان، تصاویری تلخ و گزنده از وضعیت اجتماعی ایران آن روز بنمایاند و ضمن بیان اعتراض خود به وضعیت موجود، از زیر ذره‌بین سانسور حکومت پهلوی عبور کند.

واژه‌های کلیدی: اخوان ثالث، تشبیهات سیاه، سبک، کودتای ۲۸ مرداد.

۱. مقدمه

فراز و نشیب‌های زندگی فردی، شکست‌ها و پیروزی‌ها، امیدها و یأس‌ها و نیز حوادث و رویدادهای اجتماعی و سیاسی از عوامل مهم و مؤثری هستند که می‌توانند بر شاعر و طرز نگرش و جهان‌بینی او اثری ژرف و بسزا بگذارند و خط سیر اندیشه و

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی lemesky35@gmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

** استاد زبان و ادبیات فارسی dr.ahmadparsa@gmail.com

خیال‌پردازی و تصویرسازی‌های او را تعیین کنند. ادبیات معاصر ایران، پایه‌پای تحولات اجتماعی-سیاسی جامعه، پیش رفته است. یکی از رویدادهای بسیار مهم و سرنوشت‌ساز تاریخ ایران که بر ادبیات معاصر فارسی آثار منفی فراوان گذاشت، جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود که اختناق، سکوت اجباری و نارضایتی روشن‌فکران و شاعران را در پی داشت. پدیدآمدن جریان‌هایی مانند سمبولیسم اجتماعی و رمانتیسم سیاه نیز محصول این دوره است.

نمادپردازی، یأس و ناامیدی، روحیه‌ی شکست‌خوردگی و ناکامی، توصیف می و میخانه و مستی، پناه‌بردن به عشق‌های مجازی، سخن‌گفتن از اندوه، اضطراب، شکست، بی‌عدالتی، ناامنی، زندان، شکنجه و مرگ‌اندیشی در آثار شعری شاعران این دوره بسیار نمود یافته است. «شرایط خاص سیاسی-اجتماعی، هم در نحوه‌ی بیان و هم در ساختار معنایی، تصویری و عاطفی شعر این دوره تأثیرات عمیقی بر جای نهاد» (زرکانی، ۱۳۸۷: ۳۷۱).

سقوط دولت ملی محمد مصدق، ممنوعیت فعالیت حزب توده‌ی ایران و ازهم‌گسیختگی آن و همچنین، استبداد شدید دوره‌ی پهلوی دوم سبب سرخوردگی و ناامیدی شدید شاعران و روشن‌فکران جامعه و دل‌سردی و بی‌اعتمادی آنان به آینده و آرمان‌هایشان شد. در چنین وضعیتی، شاعران به شعر سیاه و تلخ روی آوردند و سروده‌هایشان، بازتاب‌دهنده‌ی چنین مفاهیمی شد. «شاعر ناامید این دوره، همه چیز را سیاه می‌بیند و از سیاست بیزار است» (درستی، ۱۳۸۱: ۷۱).

یکی از شاخص‌ترین چهره‌های این دوره که بیش از همه مصداق این مفهوم قرار می‌گیرد، مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۷ تا ۱۳۶۹ ش) است. براساس نظر مختاری، اخوان بارزترین شاعر معاصر است که شکست سیاسی و اجتماعی سال ۱۳۳۲ عمیق‌ترین تأثیر را در اندیشه‌ی شعری او بر جای نهاد است (نک: مختاری، ۱۳۸۳: ۴۳۳). همچنین یکی از اندیشمندان معاصر، اخوان ثالث را پرچم‌دار شاعران ناامید و مأیوس این دوره نامیده است (نک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳ الف: ۶۳).

زبان شعری و تصاویر شاعرانه‌ی اخوان مصداق چنین مفاهیمی است. یکی از عناصر مهم بیانی که اخوان ثالث با بهره‌گیری از آن توانسته اندیشه‌ها، تأملات و روحیات خود و نیز وضعیت موجود دوره‌ی پهلوی دوم را به تصویر بکشد، عنصر بلاغی تشبیه است. بی‌گمان، تشبیه از مهم‌ترین و اساسی‌ترین صورت‌های خیال در آثار

ادبی است که نسبت به دیگر شاخه‌های علم بیان، از قبیل استعاره، مجاز و کنایه کاربرد و بسامد بیشتر دارد و در واقع، از مهم‌ترین عناصر بلاغی شعر به شمار می‌آید؛ به عبارت دیگر، «قوی‌ترین وسیله‌ی بیان، تشبیه است که از حرکت و حیات بیشتری برخوردار است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۱۳).

شاعران برای بیان افکار و آشکارکردن عواطف فردی و اجتماعی خود از تشبیه، بسیار استفاده کرده‌اند. از جمله‌ی این شاعران، می‌توان به مهدی اخوان ثالث (م. امید) اشاره کرد که برای ابراز صورت‌های ذهنی خویش و بیان احساسات، دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌هایش و با هدف تقویت کلام و تأثیر آن در نفوس، از این عنصر بلاغت بسیار بهره گرفته است. حاصل تأثیر ذهنیت تیره و یأس‌آلود اخوان بر زبان شعری او، تشبیهاتی جدید است که در این پژوهش، آن را «تشبیهات سیاه» نام نهاده‌ایم؛ زیرا سال‌های پس از کودتا، سال‌های یأس، سرگردانی، تنهایی، حیرت و حسرت اخوان بود. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم هیچ کس روزگار پس از کودتا را مانند او نسرود. بنیادهای سازنده و عناصر ساختمانی صورخیال اخوان برخاسته از چنین وضعیتی است. مفاهیم ذهنی، تجربیدی و انتزاعی چون: «غم»، «درد»، «اندوه»، «دل‌مردگی»، «حسرت»، «خشم»، «نفرت»، «نفرین»، «شک»، «هول»، «ملال»، «وحشت»، «مرگ»، «بغض»، «حیرانی»، «فقر»، «بیداد»، «غارت»، «دروغ»، «فراموشی»، «هراس»، «سرگردانی»، «تیره‌بختی»، «ترس» و مانند این‌ها بخشی از مواد و عناصر «تشبیهات سیاه» اخوان محسوب می‌شوند. این مفاهیم در کنار برخی دیگر از عناصر سازنده‌ی تشبیهات اخوان، مانند «شب»، «هدیان»، «آوار»، «نعش»، «لاشه‌ی رنجور»، «مرداب»، «خون»، «زنجیر»، «خاموشی»، «زندان»، «دیوار و سیم خاردار»، «سنگ تپاخورده»، «غرقاب» و نمونه‌های دیگر این چینی، به تشبیهات او تشخیصی ویژه داده، آن‌ها را از تشبیهات شعرای دیگر ممتاز کرده و به صورت ویژگی سبکی در اشعار او نمود یافته‌اند.

با توجه به این مطلب که «سبک محصول گزینش (choice) خاصی از واژه‌ها و تعبیر و عبارات است» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۳)، بسامد فراوان چنین واژه‌هایی در ساختار تشبیهات اخوان، از مختصات سبکی سروده‌های این شاعر است که در عین حال، ورود او را به جریان شعر سیاه تأیید می‌کند. پژوهش حاضر، به بررسی این‌گونه مفاهیم در تشبیهات اخوان ثالث می‌پردازد و می‌کوشد بین محیط شکل‌گیری خیال شاعرانه و ذهن و زبان اخوان و دید شعری او ارتباط برقرار کند.

همچنین از آنجاکه «می‌توان بسیاری از خصایص روحی شاعر را از خیال‌ها (ایماژها)ی او کشف کرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ب: ۲۱)، بررسی و تحلیل این‌گونه از تشبیهات در سروده‌های اخوان، می‌تواند ما را در شناخت بهتر جهان‌بینی شاعر و دنیای ذهنی و دغدغه‌های روحی و روانی او و نیز درک بهتر وضعیت حاکم بر جامعه‌ی عصر او یاری کند. کمک به درک بهتر پیوند بین ذهن و زبان شاعر، شناخت گونه‌ای نو از تشبیهات و کمک به سبک‌شناسی بهتر تشبیهات (از نظر فکری و ادبی) از دیگر اهداف این پژوهش است. روش پژوهش توصیفی‌تحلیلی است و داده‌های آن با استفاده از شیوه‌ی تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل شده است. همه‌ی اشعار نیمایی اخوان ثالث نمونه‌های این پژوهش هستند.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی تشبیه و ویژگی‌های آن در اشعار اخوان ثالث، تحقیقاتی انجام شده است. پایان‌نامه‌های انجام‌شده، اغلب رویکرد سبک‌شناسی داشته‌اند. از میان آن‌ها می‌توان به پژوهش رضایی جمکرانی (۱۳۸۲) اشاره کرد که محقق در آن به بررسی خصوصیات ویژه‌ی سبکی سه شاعر معاصر (نیما و سپهری و اخوان) پرداخته و تشبیهات باز و گسترده و حسی و عقلی بودن مشبه و مشبه‌به را بررسی کرده است؛ افزون‌براین، رضایی جمکرانی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «نقش تشبیه در دگرگونی‌های سبکی» تشبیهات سه شاعر معاصر را واکاوی کرده است. او در بحث درباره‌ی تشبیهات اخوان، تنها به ارائه‌ی آمار کلی از ارکان تشبیهات اخوان در برخی مجموعه اشعار او، بسنده کرده است؛ بی‌آنکه به ساختار تشبیه‌های این شاعر بپردازد.

موسوی (۱۳۸۰) نیز به بررسی سبکی سروده‌های نیما، اخوان، سپهری، شاملو و فروغ فرخزاد پرداخته است؛ موسوی در بخش تشبیهات، تشبیه حسی و عقلی، مرکب و مقید، وهمی، تشبیه به شیوه‌ی سبک خراسانی و ترکیبات اضافیه تشبیهی را در آثار شاعران پیش‌گفته در کانون توجه خود قرار داده است.

همچنین در پژوهش شاکری (۱۳۹۰) که به تحلیل صورخیال در شعر نیما و اخوان و شاملو اختصاص دارد، تشبیهات این شاعران به اعتبار حسی و عقلی بودن، مفرد و مقید و مرکب بودن، فشردگی و گستردگی و تعدد طرفین تشبیه بررسی شده است. خلیج

(۱۳۸۱) نیز که به سبک‌شناسی زبان‌شناختی اشعار نو اخوان ثالث پرداخته، بی‌هیچ تحلیلی، تنها به تشبیهات شاعر اشاره کرده است.

از دیگر پژوهش‌های انجام‌گرفته در این حوزه، می‌توان از مقاله‌ی مدرس‌ی و احمدوند (۱۳۸۴) یاد کرد که در آن، انواع آشنایی‌زدایی و هنجارگریزی در اشعار نیمایی اخوان بررسی شده است. نگارندگان این مقاله، در بخش آشنایی‌زدایی معنایی، تنها به سیزده تشبیه اخوان اشاره کرده‌اند. نجفی و چهری (۱۳۹۳) نیز تشبیهات شعری اخوان را از جنبه‌های گوناگون حسی و عقلی‌بودن، به اعتبار وجه شبه (مجممل و مفصل)، به اعتبار ادات (مرسل و مؤکد)، از نظر شکل و... واکاوی کرده‌اند؛ البته در بخش گفتمان‌های مربوط به تشبیهات اخوان، هیچ‌گونه نمونه‌ی شعری از تشبیه ارائه نشده است. از قوت‌های این مقاله، درنگ پژوهشگران بر بار عاطفی واژگان اشعار، پرداختن به قیدهای تلخ و هراسناک و پیوند دادن آن‌ها با مسائل شخصی و اجتماعی اخوان، در بخش تشبیه مفرد و مقید و مرکب است؛ همچنین به تشبیهات ابتکاری و تکراری شاعر نیز، کوتاه و گذرا، اشاره شده است.

در بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه‌ی تشبیه، محققان برای شناسایی و دسته‌بندی انواع تشبیهات به‌کاررفته در آثار شاعران، براساس تقسیم‌بندی معمول کتاب‌های بیانی عمل کرده‌اند و به عناصری که تصویرهای شاعرانه حاصل ترکیب و تداعی آن‌هاست یا محیطی که از آن برخاسته‌اند، کمتر پرداخته‌اند.

۳. بررسی و تحلیل محتوایی «تشبیهات سیاه»

اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی عصر شاعر و محیط زندگی شخصی اوست که منجر به تغییر نگاه او به جهان و انسان می‌شود و به‌صورت تصاویر شاعرانه بازتاب می‌یابد. «شاعر برای اینکه بتواند حاصل افکار و عواطف خویش را آشکار کند، سعی دارد بین افکار و احساسات خود و جهان مادی ارتباط برقرار کند تا یافته‌هایش را برای دیگران ابراز کند. به همین دلیل، تصویر یکی از عوامل مهم در جهت شناخت شخصیت روحی و روانی شاعر است؛ چراکه شعر حاصل تجربه‌ی شاعر است و از اراده‌ی شاعر ناشی نمی‌گردد؛ بلکه یک رویداد روحی است که به‌صورت ناخودآگاه در ضمیر او انعکاس می‌یابد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۱).

رخدادهای اجتماعی در دوران معاصر، بر اندیشه و نگرش و تصویرسازی‌های بسیاری از شاعران اثر گذاشته است. انعکاس شکست نهضت ملی در سال ۱۳۳۲ و آثار و پیامدهای آن در ادب پارسی موجب پدیدآمدن گونه‌ای از ادبیات به نام «شعر سیاه» شد. «جریان شعر سیاه، صدایی نه چندان قدرتمند از میان صداهای پرطنین و بلندی بود که در فاصله‌ی بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا اواسط دهه‌ی چهل شنیده شد. شعر سیاه محصول و پیامد دوره‌ای پرتنش و کشمکش در تاریخ ایران و در سال‌های حکومت پهلوی دوم است» (شیری و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۰). بسیاری این جریان را تنها، در گونه‌ای از رمانتیسم، با عنوان رمانتیسم سیاه دیده‌اند (نک: همان)؛ اما شعر سیاه منحصر به این جریان ادبی نماند و بر دیگر جریان‌های ادبی چون: رئالیسم و سمبولیسم اجتماعی نیز اثر گذاشت.

بیشترین نمود شعر سیاه در سمبولیسم اجتماعی را در شعر اخوان ثالث می‌توان دید؛ زیرا اخوان در «یک عهد سیه‌دل گرفتار است. باغی نصیبت شده که بی‌نجابت است و ریشه‌ی درختان عقیمش در خاک‌های هرزگی مستور است» (مختاری، ۱۳۸۳: ۴۶۸) و همه‌ی این‌ها تأثیر همان کودتاست؛ پس از کودتای ۲۸ مرداد، رفته‌رفته اشعار اخوان تیره‌تر شد و از آن همه شور و حال اولیه افتاد و او که زمانی شعر مقاومت و مبارزه می‌سرود، سرایشگر شکست و یأس شد (نک: درستی، ۱۳۸۱: ۲۴۰). برخی از نمودهای سیاهی آن دوره را می‌توان در تشبیهات اخوان آشکارا مشاهده کرد. تشبیهاتی که از ترکیب مفاهیم تلخ و تیره و غمناک پدید آمده‌اند و بازتاب ذهنیت و نگرش تیره و غم‌آلود اخوان هستند؛ عنوان «تشبیهات سیاه» می‌تواند حق مطلب را درباره‌ی این دسته از تصویرها و تشبیه‌ها ادا کند.

اخوان شاعری تشبیه‌گراست. بخشی بزرگ از تصاویر شعری اخوان، یا به بیان بهتر، هسته‌ی اصلی و مرکزی خیال‌های شاعرانه‌ی او را تشبیه تشکیل می‌دهد. تشبیهاتی اغلب بکر که شاعر برای به‌تصویر کشیدن اندیشه‌ها و تداعی حالات درونی و ذهنی خویش، از آن‌ها بسیار سود جسته است. این تشبیهات، نمایانگر روحیه‌ی یأس، دل‌آزردگی و سرخوردگی شاعر از اوضاع نامساعد و نابه‌سامان جامعه‌ی اوست. نگاه تلخ و تیره‌ی اخوان به زندگی و عمر، شب و روز، تاریخ و تاریخ‌نگاران، وقت و زمان و... در تشبیهات سیاه او به خوبی نمایان است. در ادامه، به اصلی‌ترین موضوعاتی که در «تشبیهات سیاه» اخوان وجود دارد، اشاره می‌شود:

۳. ۱. زندگی و عمر

بی‌گمان، بین روح و روان شاعر و سبک شعری او و نیز بین افکار و احساسات شاعر و زبان خاص او ارتباط مستقیم وجود دارد. نگاه شاعر و دید شعری او، از روحیات و عواطفش اثر می‌پذیرد. تصویرآفرینی، فرصتی برای بروز تأملات و دریافت‌های ذهنی شاعر است؛ چراکه «خیال شاعرانه، با یاری گرفتن از عناصر تصویر، بسیاری از امور ذهنی را دیداری می‌کند و تصورات خود را از این راه به تماشا می‌گذارد» (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۲۸۲).

وضعیت دشوار زندگی و اوضاع نامطلوب موجود در جامعه‌ی عصر پهلوی، بر روح و روان اخوان به‌شدت اثر گذاشته و او را سرخورده و ناامید ساخته است. به دنبال این یأس، اخوان به عمر و زندگی دیدی منفی یافته و غالباً آن‌ها را در سروده‌هایش تیره و تار توصیف کرده است. او نگاه منفی خود به زندگی و عمر را در تابلوهای «تشبیهات سیاه»، بسیار هنرمندانه نقش کرده است:

«زندگی عنکبوتی پیر را ماند، شکم پر زهر و پر احشا/ مانده مسکین زیر پای عابری
گمنام و نابینا/ پخش مرده بر زمین، هموار» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ الف: ۹۶).

اخوان ثالث، در «تشبیه سیاه» ذکر شده، نومیدوار زندگانی را به عنکبوتی پیر و مسکین مانند می‌کند که در زیر دست و پای عابری، آن هم گمنام و نابینا (کوردلان جامعه)، له شده و از بین رفته است و این «عنکبوت زندگی» آن‌چنان له شده و بر زمین پخش شده که درمان‌پذیر و جبران‌شدنی نیست.

نگاه تلخ و سیاه اخوان به زندگی و عمر در نمونه‌های زیر نیز دیده می‌شود:
«زندگی با ماجراهای فراوانش،/ ظاهری دارد به‌سان بیشه‌ای بُغرنج و درهم‌باف» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ د: ۱۳).

«عمر من، اما چون مردابی است/ راکد و ساکت و آرام و خموش/ نه از او شعله کشد
موج و شتاب/ نه در او نعره زند خشم و خروش» (اخوان ثالث، ۱۳۸۰: ۹۱).
«در سازهای غم‌آلود این عمر بی‌نور...» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ ب: ۴۱).

۳. ۲. روز و شب، ایام و تاریخ

شاعری که دنیای پیرامون خویش را تیره و تار می‌بیند، به‌گونه‌ای آن را توصیف می‌کند که رنگ بدبینی و غبار اندوه داشته باشد. اخوان ثالث با بدبینی و نگرش تیره و منفی

خود به روز و شب و ایام و تاریخ و همچنین ابراز نفرت از چنین محیط سرد و خاموشی، به «یأس فلسفی» نزدیک می‌شود. می‌توان گفت «اخوان، به تدریج در گرداب یأس اجتماعی گرفتار شده و در ادامه، این 'یأس اجتماعی' در وجود او، تبدیل می‌شود به 'یأس فلسفی'. شکست عاطفی ناشی از شکست نهضت ملی و وقایع بعدی، اخوان را از مردی مبارز با روحیه‌ی حماسی، تبدیل کرد به شیری که در قفس گرفتار آمده و در ادامه، به مردی مأیوس که هم از مردم ناامید شده و هم از زندگی» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۴۲۵).

یأس فلسفی اخوان نیز به شکل تشبیهات سیاه نمود یافته است. او روزها را، که در نظر او همچون برگ زرد فرسوده‌ای است، در زیر پای لحظه‌های پست، سپری می‌کند و شب‌ها را همچون سگه‌های بی‌ارزش به دور می‌ریزد؛ در ایامی که چون آینه‌ای شکسته‌اند و تاریخ دبیری گیج و گول و کوردل است:

«روزها را همچو مستی برگ زرد پیر و پیراری / می‌سپارم زیر پای لحظه‌های پست / و شبان را همچو چنگی سگه‌های از رواج افتاده و تیره، / می‌کنم پرتاب / بعثت کوه مستی و اشک و فراموشی...» (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۱۲۳ و ۱۲۴).

«به‌درستی آنچه من در این شکسته‌آینه‌ی ایام می‌بینم / خواب خرگوش و طلسم وحشت و غرقاب حیرانی است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ۳۱).

«این دبیر گیج و گول و کوردل: تاریخ» (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۳۴).

۳.۳. دل مضطرب و غم‌آلود شاعر و دیگران

رابطه‌ی ادبیات و جامعه همواره رابطه‌ای دوسویه بوده است. تأثیر وقایع و جریان‌های بیرونی بر ذهن و زبان شاعر انکارناپذیر است. «تندباد واقعه‌ی ۲۸ مرداد، همه‌ی آرزوهای شاعر را بر باد می‌دهد. مصدق، پیر و مراد اخوان یا به تعبیر او 'پیرمحمد احمدآبادی' خانه‌نشین می‌گردد. دولت مردمی ساقط می‌شود. شاه برمی‌گردد و آزادی جای خود را به دیکتاتوری می‌دهد» (پارسا، ۱۳۸۸: ۳۷).

در این شرایط ناگوار و اسف‌بار، اخوان ثالث تشبیهات سیاه را به‌عنوان شگرد و ابزاری برای بیان دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های خود برمی‌گزیند. اخوان در اشعار نیمایی، دلش را کانون اضطراب‌ها و کشمکش‌ها می‌داند و احوال درونی خود را پر از ملال و

وحشت و اندوه و درد توصیف می‌کند. «تصویرسازی‌های سیاه» اخوان درباره‌ی دل چنین است:

«لیک می‌دانم دل‌م چون پیرمرغی کور و سرگردان / از ملال و وحشت و اندوه آکنده‌ست» (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۱۲۲).

«مسکین دل‌م لرزان چو برگ از باد / یا آتشی پاشیده بر آن آب / خاموشی مرگش پر از فریاد» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ الف: ۴۲).

براهنی، دو تشبیه فوق را بسیار زیبا و بدیع می‌داند (نک: براهنی، ۱۳۸۰: ۱۷۱۰).

«من دل‌م پرپر زند، چون نیم‌بسمل مرغ پرکنده» (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۷۰).

«دل‌م گویی چو موج از خود گریزان است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ ب: ۱۹).

«و بر دل‌های خون‌آغشت و داغ‌آجینشان، آن دشت پر لاله» (همان: ۸۷).

«دل‌م چون سایه‌ی مهتابی‌ام غمناک» (همان: ۱۰۲).

«دل به‌سان غنچه پرخون داشت، اما...» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ د: ۶۵).

۳.۴. غم و درد و اندوه

غم و درد و اندوه اخوان ثالث، تمامی ندارد و همواره یکی از اجزا و عناصر سازنده‌ی تشبیهات سیاه اشعار او باقی می‌ماند و بیشتر در کسوت مشبّه، ایفای نقش می‌کند؛ آن هم در تشبیهات بلیغ اضافی. گاهی نیز به‌صورت ترکیب «غم‌آلود»، صفتی برای مشبّه‌به می‌شود:

«و پرستوهای شادی خاطرت را ترک می‌گویند» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ ج: ۸۳).

«کاشکی پر می‌زد آنجا مرغ دردم ای کبوترها» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ الف: ۷۲).

«و خود را از غبار حسرت و اندوه / در آینه‌ی زلال جاودانه شست‌وشویی کرد» (همان: ۷۴).

«کز شبستان غم‌آلود زمین، / به جهان چشم گشود» (اخوان ثالث، ۱۳۸۰: ۷۲).

«در کوچه باغ گل تیره و تلخ اندوه» (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۷۵).

«تو در خزان غم‌آلود زندان...» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ ب: ۴۳).

«و می‌داند غریب من / که سرمای دلش از باد برف انده و درد است» (همان: ۵۱).

«شعله‌های شادی از سرد اجاق درد؟/ ز آن دل پر زهر، این قهقهه شیرین؟ آه!» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ۷۹).

«و به کشت اندهان در دیمه‌زار درد/ زهر و آتش باید افشانند» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ۴۶).

به بیان دیگر «اخوان شاعر اندوهگین نسل مبارزان شکست‌خورده‌ی کودتای ۲۸ مرداد بود. مرثیه‌خوان وطن‌مرده‌ی خویش، شاعر نسل خاموش یا خاموش‌شده‌ی دهه‌ی سی» (صنعتی، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

۳.۵. استفاده از واژه‌هایی با بار عاطفی منفی

ذهنیت تیره و غم‌آلود و تلخ‌اندیش اخوان، سبب شده است که مفاهیم ذهنی و انتزاعی سیاه چون: «حسرت»، «خشم»، «نفرین»، «نفرت»، «بیداد»، «وحشت»، «حیرت»، «دل‌مردگی»، «شک»، «غارت» و... بخشی از مواد و عناصر تشبیهات او را تشکیل دهد. اخوان ثالث با به‌کارگیری چنین واژه‌هایی با بار عاطفی منفی فراوان، در ساختار تشبیهات سیاه خود، فضای شعرش را به‌شدت تیره و تار کرده است. بسامد فراوان چنین واژه‌هایی در سروده‌های اخوان، سیاهی‌های یک دوره از تاریخ (دوره‌ی پهلوی) را بیشتر نمایان می‌کند.

«کلمات وحشت، هراس، اندوه، مرگ، بیگانه، ناشناس و ناپایدار که در اشعار جوانان این نسل فراوان به چشم می‌خورد، تنها به‌علت زیبایی و خوش‌آهنگی شاعرانه در سروده‌های این روزگار به کار نرفته؛ بلکه نمودار و مبین بسیاری از افکار و عواطفی است که این نسل را بازیچه‌ی دست خود ساخته است» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۴۷). اخوان در مؤخره‌ی کتابش *از این اوستا*، خود را «چاووشی‌خوان قوافل حسرت و خشم و نفرین و نفرت و راوی قصه‌های از یادرفته و آرزوهای بر بادرفته» معرفی می‌کند.

احمد شاملو در بیتی چنین گفته است:

لیکن چه سود! چون کلمات سیاه و سرد احساس شوم مرثیه‌واری به شعر داد
(شاملو، ۱۳۸۰: ۱۴۵)

بی‌شک منظور او از «کلمات سیاه و سرد»، اشاره به همین مفاهیم انتزاعی تیره و شوم است:

«غبار قرن‌ها دل‌مردگی از خویش بزداید» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ الف: ۲۲).

«من این غمگین سرودت را / هم‌آواز پرستوهای آه خویشتن پرواز خواهم داد» (اخوان ثالث، ۱۳۸۰: ۱۴۱).

«بر به کشتی‌های خشم بادبان از خون / ما برای فتح سوی پایتخت قرن می‌آیم» (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۸۲).

«جاودان مستور در گل‌سنگ‌های نفرت و نفرین / غرقه در سردی و خاموشی» (همان: ۱۲۴).

«به لوح حسرتم ز آن آشنا تصویر خطی چند» (همان: ۱۰۲).

«آنچه من در این شکسته آینه‌ی ایام می‌بینم / خواب خرگوش و طلسم وحشت و غرقاب حیرانی است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ د: ۳۱).

«آتش این کوره‌ی بیداد» (همان: ۶۰).

«کشتی طوفان‌زده، در چار موج غارت و دریای وحشت‌ها» (همان: ۸۹).

۳. ۶. لحظه‌ها و وقت و زمان

اخوان لحظه‌ها و وقت و زمان را نیز سیاه و بدبینانه توصیف می‌کند و در این زمینه، تفکر و احساس تلخ خود را بر دوش تشبیهات سیاه می‌گذارد. چنین تیره‌نگری و تلخ‌اندیشی درباره‌ی لحظات و اوقات زندگی، از زندگانی تلخ و پردغدغه‌ی فردی و اجتماعی او نشئت می‌گیرد. لحظه‌ها را مانند گراز و وحشی، خرسی سیاه یا مثل صف مورچه‌های خواب‌آلوده به تصویر می‌کشد؛ وقت را به لعن‌زاری تشبیه می‌کند که در آن، دانه‌ی دشنام و نفرین کاشته‌اند و لحظه‌ها را همچون جویباری، پراز خالی (پوچی و بی‌فایده‌گی) توصیف می‌کند:

«و اما لحظه‌ها... افسوس! / سیه‌پستان گراز و وحشی و نرماده، یا شاید / سیه‌خرسی است خنثی، این؛ نه آن میش سپید فره‌ی، بشناس!» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ ب: ۹۷).

«لحظه‌ها، مثل صف موران خواب‌آلود، / با همیشه هم‌عنان می‌رفت» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ د: ۱۶).

به نظر می‌رسد منظور اخوان در تشبیه فوق، تیرگی و سیاهی لحظه‌ها و کنندی گذر لحظه‌های تلخ و تیره است.

«لعن زار وقت ما را، هر قدم با ما / دانه‌ی دشنام و نفرینی دگر می‌کاشت» (همان: ۵۵).
«از تُوّهی سرشار، جویبار لحظه‌ها جاری است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۳۱).
«کاشکی یک روز، یک ساعت / کور خودکوک زمان را خواب می‌شد کرد» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ ج: ۳۴).
«انگار گردنده چرخ زمان را / - این پیر پرحسرت بی‌امان را...» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ الف: ۹۹).

۳.۷. استفاده از واژه‌های تداعی‌کننده‌ی مرگ در ساختار تشبیهات

در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شکست ناشی از آن، اختناق حاکم بر جامعه و از بین رفتن آزادی‌ها، قلع و قمع مبارزان، زندان و شکنجه، طبیعی است که شاعر و روشن‌فکری مانند اخوان ثالث با استفاده از واژه‌هایی چون: «مرگ»، «لاشه»، «نعش» و «اسکلت»، تصویرهای سیاه بسازد و در «اشعار سیاه» خود به کار ببرد.

وجود ذهنیت مرگ برای شاعر در دوره‌ای خاص، سبب ظهور چنین واژه‌های هراسناکی در زبان شعری او شده است. به دنبال چنین وضعیت نابه‌هنجار و نابه‌سامانی، زمین را همچون لاشه‌ی رنجور، خیابان را چون لاشه‌ی سیاه و درختان را به شکل اسکلت‌های بلورآجین می‌بیند و به تصویر می‌کشد؛ در جامعه‌ای که نعش شهید، روی دست مردم چون حسرت دلشان به جا مانده است:

«چه بی‌رحم‌اند / بی‌رحم‌اند صیادان مرگ، ای دادا!» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ ب: ۶۳).
«شب که آید، چو هزاران گله گرگ، / چشم بر لاشه‌ی رنجور زمین دوخته‌اید» (اخوان ثالث، ۱۳۸۰: ۷۳).

«نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین / درختان اسکلت‌های بلورآجین» (همان: ۹۷).
«گلّه‌ای کوچک از سگ‌ها بر لاشه‌ی سیاه خیابان می‌دوند / خلوت شب آن‌ها را دنبال می‌کند» (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۹۳).

«نعش این شهید عزیز، / روی دست ما چو حسرت دل ما / برجاست» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ الف: ۸۶).

۳.۸. کاربرد ابر همراه با مفاهیم انتزاعی منفی

آشکار است که ابر با دل‌گرفتگی متناسب است؛ چنان‌که در زبان روزمره، مرسوم است که وقتی هوا ابری می‌شود، بعضی می‌گویند که دل ما می‌گیرد. در هوای ابری و غبارآلود سال‌های پس از کودتا و در پی وضعیت نابه‌هنجار جامعه، شاعران و روشن‌فکران این دوره، دل‌گرفته و غمگین‌اند. در چنین وضعیتی است که اخوان ثالث با استفاده از «ابر» و همراه با مفاهیم ذهنی و انتزاعی منفی مانند «شک»، «اندوه»، «حسرت»، «غم» و... مضمون‌سازی می‌کند و تشبیهات سیاه می‌سازد و افسردگی و دل‌مردگی موجود در جامعه را آشکار می‌کند. «ابر»، به‌عنوان مشبه و بیشتر به‌عنوان مشبه‌به، در پیکره‌ی تشبیهات سیاه اخوان ایفای نقش می‌کند:

«ابرهایی که هراس تیره‌بختی را / و ابرهایی که امید سوخته و داغ دریغ‌اندوده را مانند»
(اخوان ثالث، ۱۳۷۹ ج: ۴۴).

«دیگر آن که ابر غم‌ها خیمه خواهد زد، / بر دلت، این دره‌ی تاریک، با چتر زمستانه»
(همان: ۸۴).

«یا چو ابر اندهان بارید، دل شد تیره و لبریز» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ الف: ۸).

«باریده هزار ابر شک در ما / و افکنده سیاه سایه‌ها بر ما» (همان: ۸۴).

«هر چه هر جا ابر خشم از اشک نفرت، باد آبستن / همچو ابر حسرت خاموش بار من»
(همان: ۹۴).

۳.۹. انتقاد از وضعیت نابه‌سامان موجود و به‌تصویرکشیدن سیاهی‌های جامعه

تحولات اجتماعی‌سیاسی ایران همچون کودتای ۲۸مرداد و وقایع پس از آن، نظیر از هم‌گسیختگی حزب توده، که بسیاری از هنرمندان و شاعران از طرف‌داران و دل‌بستگان آن بودند، و در پی آن، سال‌های پر از نگرانی و اضطراب و ترس ناشی از حاکمیت سرسختانه‌ی نظام دیکتاتوری پهلوی، بر زندگی و شخصیت و اشعار اخوان ثالث، آثار منفی عمیق داشته است؛ به‌گونه‌ای که اخوان در چنین جامعه‌ای، حقیقت را همچون میش لاغری می‌بیند که قربانی شده و به اندوه‌زار تبدیل شده است. غول فقر و دیو بی‌رحم عطش یا گشنگی بر همگان مسلط شده و در چنین وضعیتی لقمه‌ی اخوان ثالث و امثال او، بَغضی است که قوت غالبشان است:

«و حقیقت، لاغرک میشی که قربانی است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: د: ۳۱).
«که دلش می‌خواست مانند شرر چالاک، / برساند پشت غول فقر را بر خاک» (همان: ۳۵).

«دیو بی‌رحم عطش یا گشنگی، یا هر دو را با هم / با غضب از پا بیندازد» (همان: ۳۷).
«و به دُشخواری فرو می‌بُرد، / لقمه‌ی بُغضی که قوت غالبش آن بود» (همان: ۲۰).
«لیک روز، اندوه‌زاران حقیقت را / خیس خجلت، با فریب وعده‌ها سیراب می‌دارند» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ج: ۴۷).

اخوان، فروغ و روشنی‌های موجود در جامعه را دروغین و همچون شعله‌های مرده در مرداب تصور می‌کند. روشنی‌هایی دروغین که حتی کودکی ساده‌دل نیز آن را باور نخواهد کرد. اخوان شب را شطی‌علیل می‌بیند. داس تاریکی، خوشه‌ی روشنی را درو می‌کند:

«روشنی‌های دروغینی / - کاروان شعله‌های مرده در مرداب- / بر جبین قدسی محراب می‌بیند» (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۷۹).

«با فروغی چون دروغی که ش نخواهد کرد باور، هیچ قصه‌باره ساده‌دل کودک» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: الف: ۳۱).

«و شب شطّ‌علیلی بود» (همان: ۱۳).

«خوشه‌ی روشن درو شد ناگهان با داس تاریکی» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: د: ۷۵).
به دنبال این اوضاع تلخ و گزنده و ناگوار است که اخوان ثالث در خواب‌هایش نیز آسایش و آرامش ندارد؛ خواب‌هایی که سرشار از وحشت و هول و هذیان است:
«در خواب‌های من، / این آب‌های اهلی وحشت، / تا چشم بیند کاروان هول و هذیان است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: الف: ۴۰).

۳. ۹. ۱. بررسی و تحلیل شعر «زمستان» از زاویه دید تشبیه

شعر «زمستان» اخوان که مانا‌ترین شعر اوست، تصویرگر دورانی ویژه از تاریخ است و انتقاد از جامعه‌ای است که در آن همه چیز سرد، تاریک، یخ‌زده و سرشار از هراس است. تشبیه در این تصویرآفرینی و تاریک جلوه‌دادن فضای جامعه و محیط، نقشی بسزا دارد:

۱۰۱ ————— بررسی تحلیلی «تشبیهات سیاه» در سروده‌های مهدی اخوان ثالث

«نفس، کز گرمگاه سینه می‌آید برون، ابری شود تاریک / چو دیوار ایستد در پیش چشمانت / نفس کاین است، پس دیگر چه داری چشم / ز چشم دوستان دور یا نزدیک / نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین / درختان اسکلت‌های بلورآجین» (اخوان ثالث، ۱۳۸۰: ۹۶ و ۹۷).

یوسفی درباره‌ی شعر «زمستان» اخوان می‌گوید: «این شعر، که تاریخ سرودن آن دی‌ماه ۱۳۳۴ است، ظاهراً نمودار برخورد شاعر است با فضای کشور پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آنچه او را می‌آزرده است: محیط تنگ و بسته و خاموش، نبودن آزادی قلم و بیان، نابودی آرمان‌ها، تجربه‌های تلخ، پراکندگی یاران و همفکران، بی‌وفایی‌ها و پیمان‌شکنی‌ها و سرانجام کوشش هرکس برای گلیم خویش از موج به‌دربردن و دیگران را به دست حوادث سپردن. در این سردی و پژمردگی و تاریکی است که شاعر، زمستان اندیشه و پویندگی را احساس می‌کند. ... زمستانی که م. امید در این تابلوی زنده و پایدار نقش کرده، زمستان امید است؛ تصویری است شاعرانه از پدیده و تجربه‌ای اجتماعی» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۷۳۵ و ۷۳۸).

اینک به بررسی و تجزیه و تحلیل تشبیهات اخوان ثالث در شعر «زمستان» می‌پردازیم تا رابطه‌ی این تشبیهات را با روح و روان شاعر و جامعه‌ی عصر او آشکار کنیم و نشان دهیم که اخوان برای بیان احوال خود، توصیف روحیه‌ی یأس، ناامیدی، تنهایی و بیگانگی و نیز به‌تصویرکشیدن جامعه‌ی زمستان‌زده و خفقان‌آور عصر پهلوی دوم و انتقاد از وضعیت موجود، چگونه از عنصر بلاغی تشبیه سود جست است. «مضامین سیاسی اجتماعی بارزترین و عمده‌ترین اندیشه‌ی شعری اخوان است» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۴۴۱).

«نفس، کز گرمگاه سینه می‌آید برون، ابری شود تاریک. / چو دیوار ایستد در پیش چشمانت» (اخوان ثالث، ۱۳۸۰: ۹۷).

اخوان ثالث نفس را که برآمده از گرمگاه سینه است، به ابری تاریک و مانعی دیوارمانند تشبیه می‌کند. نفس برای اخوان این‌گونه جلوه‌گری می‌کند تا شاعر بدین طریق یأس و دل‌گرفتگی درون، خفقان و ظلمت و سیاهی برون (جامعه) و موانع پیش روی آزادی و رفاه آدمی را به تصویر بکشد و نشان دهد که نفس‌کشیدن در چنین محیطی سخت و جان‌فرساست. تشبیهات سیاه به کار رفته در شعر «زمستان» از نظر روانی و اجتماعی گویای مطلبی است:

«منم من، میهمان هر شبت، لولی وش مغموم. / منم من، سنگ تپیاخورده‌ی رنجور. / منم، دشنام پست آفرینش، نغمه‌ی ناجور» (همان: ۹۸).

شاعر برای رهایی از سردی زمانه و اوضاع آشفته و بی‌محبتی‌های مردم به یکدیگر، پناهگاهی جز مسیحای جوان‌مرد باده‌فروش نمی‌یابد. میهمان جوان‌مردی او می‌شود تا با داروی او بتواند اندکی از دردها و غم‌های خود را بکاهد و روان پریشانش را التیام بخشد. شاعر خود را به لولی‌ای غم‌زده و پریشان که منزل و مسکنی ندارد و حیران و سرگردان است، تشبیه می‌کند و نیز به سنگ؛ اما سنگی که از هرکس و ناکس تپیا خورده است. او به دلیل این ناملایمت‌ها و نامردمی‌ها خود را همچون سنگی بی‌ارزش می‌پندارد که مورد بی‌توجهی و بی‌مهری همگان قرار گرفته است. او تپیاخورده و رنجور است. شاعر خود را مانند نغمه‌ای ناجور تصوّر می‌کند؛ نغمه‌ای ناجور بر ساز ناساز و از هم‌گسیخته‌ی جامعه. از سازی که خوب کوک نشده باشد و نامیزان و نامرتب باشد، جز نغمه‌ی ناجور انتظاری نمی‌رود. تشبیه من وجودی شاعر به دشنام پست آفرینش، از جنبه‌ی محتوایی بسیار تأمل‌برانگیز است. با توجه به اوضاع نامساعد جامعه و محیط آشفته و نابه‌سامان زندگی، شاعر خودش را به دشنام تشبیه می‌کند؛ دشنامی که سبب تیرگی و کدورت روح و روان انسان می‌شود؛ آن هم بدترین و پست‌ترین دشنامی که در آفرینش و جهان هستی وجود دارد. برای اخوان این بزرگترین فاجعه است. این تشبیهات از جنبه‌ی محتوایی، دغدغه و اضطراب و روان‌پریشی او را نمایان می‌کند: «نه از رومم نه از زنگم، همان بی‌رنگ بی‌رنگم، / بیا بگشای در، بگشای، دلتنگم / حریفا، میزبانا، میهمان سال و ماهت پشت در چون موج می‌لرزد» (همان).

شاعر خودش را متعلق به طبقه و نژاد و قشر خاصی نمی‌داند؛ نه همچون رومیان سپید و روشن است و نه چون زنگیان سیاه و تاریک. در جامعه‌ی پر از رنگ و فریب و دروغ و دغل و در دنیای رنگ‌ها خودش را بی‌رنگ می‌پندارد. او از خفقان و نبود آزادی و امنیت در جامعه و از سردی زمانه، نه همچون بید، بلکه همچون موج می‌لرزد؛ چراکه میزان لرزیدن موج در دریای آشفته (جامعه‌ی عصر)، به مراتب بیشتر از لرزیدن بید در باد است. یوسفی در این باره می‌گوید: «حتی در تعبیر رایج 'مثل بید می‌لرزد'، تغییری اندک پدید می‌آورد و می‌گوید: 'میهمان سال و ماهت پشت در چون موج می‌لرزد' و با همین دگرگونی، به جمله رنگی از لطف شعری می‌بخشد و تصویری نو به دست می‌دهد» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۷۴۰).

شاعر، آسمان خوبی‌ها و نیکی‌ها را تنگ‌میدان می‌داند و قندیل و روشنایی و خورشید (امنیت، آسایش، آزادگی، ایثار و گذشت و رفاه عمومی) این آسمان را در تابوتِ ستبرِ ظلمتِ نه‌تویِ مرگ‌اندود (جامعه و عصر پُر از ناامیدی و ستم و تشویش) پنهان می‌بیند: «و قندیل سپهر تنگ‌میدان، مرده یا زنده، / به تابوتِ ستبرِ ظلمتِ نه‌تویِ مرگ‌اندود پنهان است. / حریفا، رو چراغِ باده را بفروز؛ شب با روز یکسان است» (اخوان ثالث، ۱۳۸۰: ۹۹).

این‌ها، سمبل‌ها و استعاره‌هایی هستند که ژرف‌ساخت تشبیهی دارند. شعر نمادین و تلخ اجتماعی اخوان با بدبینی پایان‌ناپذیر ناشی از شکست همراه است (نک: تسلیمی، ۱۳۸۷: ۷۰).

در ادامه، شاعر باده را همچون چراغی تصوّر می‌کند که در این سرمای استخوان‌سوز جامعه، می‌تواند گرمابخش درون او باشد تا دمی بیاساید. در جامعه‌ای که عدالت و بی‌عدالتی، خوبی و بدی، آزادگی و اسارت آدمی و روشنایی و تیرگی، مرزی آشکار ندارد، در محیطی که شب و روز آن یکسان است، شاعر برای «فروخواباندن اعصاب بی‌قرار و اندیشه‌های پریشان» چاره‌ای جز پناه‌بردن به باده ندارد. استفاده از کلماتی چون «تنگ‌میدان»، «مرده»، «تابوتِ ستبر»، «ظلمت»، «مرگ‌اندود»، «شب» و در ادامه «دل‌گیر»، «بسته»، «خسته و غمگین»، «اسکلت‌های بلورآجین»، «دل‌مرده» و «غبارآلوده»، اختناق حاکم بر جامعه‌ی کودتازده و حال‌وهوای ناگوار آن و نیز عواطف تیره و تلخ شاعر را بیشتر و برجسته‌تر نشان می‌دهد.

«سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / هوا دل‌گیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان، / نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین / درختان اسکلت‌های بلورآجین، / زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه، / غبارآلوده، مهر و ماه، زمستان است» (اخوان ثالث، ۱۳۸۰: ۹۹).

در پایان شعر «زمستان»، شاعر باز هم نفس‌ها را به ابر مانند می‌کند. این موضوع نشان می‌دهد در زمانه‌ای که نفس‌ها همچون ابر دل‌گیر و سیاه و چرکین‌اند، چراغ باده، در برابر سرمای محیط، گرمایی مطلوب و اثربخش ندارد؛ اگر هم داشته باشد، بسیار کم و کوتاه و مقطعی است. در این اوضاع به‌هم‌ریخته و نابه‌سامان، شاعر، ناامید و دل‌تنگ از زمانه، درختان را همچون اسکلت‌های بلورآجین می‌بیند و به تصویر می‌کشد؛ همان‌گونه که سقف آسمان را کوتاه می‌بیند.

با درنگ بر شعر اخوان، می‌توان دریافت که ارتباط تنگاتنگ اشعار او با مسائل و رویدادهای سیاسی و اجتماعی عصرش، مشخصه‌ی اصلی شعر اوست و اخوان در ارائه‌ی تصویری کلی و زنده از اوضاع زمانه و مشکلات جامعه‌ی روشنفکر ایرانی پس از کودتای ۲۸ مرداد، بسیار موفق عمل کرده است (نک: پارسانسب، ۱۳۹۰: ۲۳۸). او توانسته با استفاده از عنصر بلاغی تشبیه، آن هم تشبیهات سیاه، وضعیت موجود را به‌خوبی به تصویر بکشد. اخوان در شعری دیگر، با تشبیهی سیاه و غریب، اجتماع را از نظر تیرگی و سردی به «ترس» همانند می‌کند: «گرچه بیرون تیره بود و سرد، همچون ترس؛...» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ب: ۶۵). این‌ها «تصاویر و تشبیهات سیاه» و پر از اندوه و حسرت شاعری چون اخوان ثالث است که احوال درونی خود و وضعیت جامعه و عصرش را با رنگ تشبیه بر تابلوی اذهان نقش کرده است. او آفریننده‌ی تصاویری زیبا، اما تیره و سیاه به‌رنگ غم است؛ از این رو، می‌توان گفت که یکی از ویژگی‌های سبکی تشبیهات اخوان، کاربرد «تشبیهات سیاه و یأس‌آلود» است که بخشی چشمگیر از تشبیهات او را دربر گرفته است.

اخوان ثالث در بیشتر تشبیهات سیاه و غم‌آلود، یکی از طرفین تشبیه را عقلی برمی‌گزیند که این خود نشان‌دهنده‌ی درگیری مداوم دنیای درون شاعر با دنیای آشفته‌ی بیرون است. با توجه به تعریفی که امرسون (Emerson) از سبک می‌کند: «سبک صدای ذهن نویسنده است» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۸) و تعریف بوفن که «سبک خود شخص است» (همان)، ما از طریق تشبیهات سیاه اخوان و این ویژگی مهم سبکی‌اش، با روحیه و شخصیت و منش او بیشتر آشنا می‌شویم و همچنان صدای ذهن او را پس از دهه‌ها می‌شنویم؛ ذهنی مشوش و پریشان و آشفته که محصول زمانه و جامعه‌ی تیره‌ی عصر شاعر است؛ درواقع، با خواندن این تشبیهات، جهان‌بینی اخوان، ویژگی‌های شخصیتی و حساسیت‌های او و نیز فضای حاکم بر جامعه‌ی عصرش را بیشتر احساس و درک می‌کنیم.

۴. بررسی و تحلیل لفظی «تشبیهات سیاه»

«تشبیهات سیاه و غم‌آلود» اخوان ثالث از نظر لفظی و ساختار بیرونی، دارای ارزش هنری و زیبایی‌شناختی است و سبک‌شناسی این‌گونه تشبیهات از منظر ادبی می‌تواند تأمل‌برانگیز و مهم باشد. با توجه به اینکه «سبک حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان

۱۰۵ ————— بررسی تحلیلی «تشبیهات سیاه» در سروده‌های مهدی اخوان ثالث

درون و بیرون است که لزوماً در شیوه‌ی خاصی از بیان تجلی می‌کند» (همان: ۱۵) می‌توان دریافت که دید تازه و نگرش خاص اخوان ثالث به آفاق و انفس، سبب خلق تصاویر بکر و ناآشنا شده و به‌صورت یکی از ویژگی‌های سبکی سروده‌های او نمود یافته است.

شمیسا درباره‌ی رابطه‌ی تشبیه با سبک‌شناسی می‌گوید: «مهم‌ترین بررسی سبکی، دقت در تشبیه و استعاره‌ی شعر است. معمولاً شاعران صاحب سبک، تشبیهات و استعارات نوینی دارند که حاصل نگاه و تأمل و کشف خود ایشان است. در مطالعات عالی سبک‌شناسی، اهمّ مطلب پی‌بردن به نُرم زبان ادبی یعنی تشبیه و استعاره است» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۳۷۸ و ۳۷۹). تشبیهات غریب اخوان که حاصل خلاقیت و نیروی تخیل شاعر است، از بینش نو و تغییر زبان و نحوه‌ی بیان او نسبت به دیگر شاعران معاصر حکایت دارد و بر زیبایی و بلاغت کلامش افزوده است. با بررسی و تحلیل لفظی تشبیهات سیاه اخوان و دقت در ساختار بیرونی آن‌ها، به این نکته پی می‌بریم که اخوان ثالث با دو تکنیک و شگرد ادبی، باعث آشنایی‌زدایی و غریب‌نمایی این‌گونه تشبیهات شده است:

۴. ۱. خلق واژه‌های نو

یکی از شگردهای اخوان ثالث برای آشنایی‌زدایی و غریب‌نمایی در حوزه‌ی تشبیهات سیاه، ساختن واژه‌های جدید و به‌کاربردن آن‌ها در پیکره و ساختار تشبیهات است. ترکیبات ابداعی اخوان چون: «نیم‌بسمل»، «بادبرف»، «خون‌آغشت»، «داغ‌آجین»، «دیمه‌زار»، «لعن‌زار»، «دریغ‌اندوده»، «خاموش‌بار»، «اندوه‌زاران»، «دوداندود»، «دشنام‌باران» و... که در ساختار تشبیهات سیاه اشعار او مشاهده‌کردنی است، بر نیروی کلام و تأثیر بلاغی شعرش افزوده است. برخی از واژه‌های فوق، در نمونه‌های شعری بخش تحلیل محتوایی تشبیهات به‌صورت برجسته (**bold**) مشخص شده است.

«همچو شب‌های دگر **دشنام‌باران** کرده هستی را» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹ الف: ۳۳).

«ما بیابان **مرگ‌راهی** که بر آن پویند از شهری به دیگر شهر» (همان).

«مثل نگاه **غمگنانه‌ی** ما» (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۴۶).

«من همان فریادم، آن فریاد **غم‌بنیاد**» (اخوان ثالث، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

«چاه‌راه کینه و خشم اندرون، تاب و شکن بیرون / تنگنا غم‌راهه‌ای، نقب خراش و خون» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ۲۱).

«گرفتاری است همچون من قفس زاد و قفس پرورد» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ۸۴).

درواقع، اخوان «شاعری واژه‌ساز» است. ترکیبات نو و برساخته‌ی او سبب تشخیص سبکی تشبیهات سیاهش شده است؛^۱ چراکه «از عوامل تشخیص دادن به زبان و به‌قول صورت‌گرایان روسی، از عوامل خارج کردن زبان از حالت اعتیادی آن، یکی هم ساختن ترکیبات است. ترکیب ممکن است به‌گونه‌ای باشد که در خواننده ایجاد شگفتی و آشنایی‌زدایی کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۷۹).

۲.۴. بازگذاشتن زاویه‌ی تشبیه

یکی از راه‌های غرابت یا آشنایی‌زدایی در حوزه‌ی تشبیه و نوکردن تشبیه، بازترکردن زاویه‌ی تشبیه است. «هر قدر زاویه‌ی تشبیه (the Angle of simile) بازتر باشد، یعنی ربط مشبه و مشبه‌به دورتر باشد، تشبیه هنری تر است و در اصطلاح قدیم، به آن تشبیه غریب می‌گویند» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۱۰۷). اخوان ثالث با بازگذاشتن زاویه‌ی تشبیه و انتخاب دو امر به‌ظاهر ناسازگار و بیگانه با هم، به‌عنوان طرفین تشبیه، سبب آشنایی‌زدایی و برجسته‌سازی تشبیهات خود شده است.

تشبیهات غریب و برجسته‌ی اخوان، در شمار تصاویر خوب‌اند و اوج استقلال شاعر را نشان می‌دهند؛ چراکه از دیدگاه زیبایی‌شناسی برتونی «تصویر خوب آن است که معرف اوج استقلال شاعر باشد؛ یعنی شاعر در یک فرایند آزاد، تصویری بیافریند که هیچ نوع رابطه، پیوند، شباهت و قیاسی میان دو طرف آن نباشد. در این نوع تصویر هیچ شرطی برای همنشینی اشیاء و تصاویر وجود ندارد. هر شیئی می‌تواند در کنار هر شیئی بنشیند. برتون اصطلاح 'نقطه‌ی آزاد اتصال' (union libre) را برای این فرایند تصویرگری پیشنهاد کرده است. در نقطه‌ی آزاد وصلت، اتحاد آزاد است. پیوندها بی‌مرز و نامحدود و بی‌دلیل و در نتیجه تصویرها غریب و شگفت‌اند» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۳۲۱).

اغلب تشبیهات پیش‌گفته در بخش تحلیل محتوایی، حاصل بازگذاشتن زاویه‌ی تشبیه و اتحاد آزاد بین امور و مفاهیم گوناگون عینی و ذهنی است. به نمونه‌های دیگری از این نوع تشبیهات بکر اشاره می‌شود:

«دلش چون قله‌های برف‌پوش مرتفع سرد است» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ۵۱).

«چگور سالخورد انده‌هان را گوش می‌مالد» (همان: ۵۶).

«و سوهان‌های وحشت، روح را یک‌چند کم سایند» (همان: ۲۷).

«منم من، سنگ تپیاخورده‌ی رنجور/ منم، دشنام پست آفرینش، نغمه‌ی ناجور» (اخوان ثالث، ۱۳۸۰: ۹۷).

در سنت ادبی، تشبیه دل و قلب به سنگ را داریم؛ اما تشبیه فرد به سنگی که تپیاخورده و رنجور است، نو و تازه می‌نماید. در اینجا تصویرگری اخوان ثالث بی‌بدیل و بی‌نظیر است. همانندکردن یک امر حسّی دیداری (من: شاعر) به یک امر حسّی شنیداری (نغمه‌ی ناجور) از تشبیهات بسیار زیبا و غریب به شمار می‌رود. دقت کنید که شاعر وجود خودش را همچون نغمه‌ی ناجوری می‌پندارد؛ نه صدا و آواز را.

تشبیه من وجودی شاعر به دشنام پست آفرینش، از جنبه‌ی ادبی و زیبایی‌شناسی و بی‌سابقه‌بودن آن شایان توجه است. لطف قریحه و قوه‌ی ابداع شاعر از این تشبیهات بدیع هویداست. این تازگی و ابتکار و خلاقیت در آفرینش تشبیه، جذابیت اشعار و تقویت کلام اخوان را به دنبال آورده و منشأ لذت ادبی و هنری شده است.

«بُغضم در گلو، چتری که دارد می‌گشاید چنگ» (اخوان ثالث، ۱۳۷۹: الف: ۴۸).

«در خواب‌های من، / این آب‌های اهلی وحشت...» (همان: ۴۰).

علاوه‌براین که تشبیه خواب‌ها به آب‌ها، تشبیه بکری است، استفاده از ترکیب پارادوکسی «اهلی وحشت» در ساختار تشبیه، بر لطف و غرابت آن افزوده است.

براهنی درباره‌ی تازگی این تصویر می‌گوید: «آب‌های اهلی وحشت» ترکیب بسیار جالبی است. در «وحشت» ریشه‌ی «وحشی» وجود دارد. اخوان برای آب‌ها، یک صفت به کار برده، یک اسم. هم صفت مجرد است، هم اسم؛ ولی چون بین دو کلمه‌ی مجرد، از تداعی مغایرت و تضاد استفاده کرده است و «اهلی» را با «وحشت» برای آب‌ها آورده، ما با یک چیز بسیار بدیع سر و کار داریم. گاهی دو چیز موازی که در جهت عکس یکدیگر حرکت می‌کنند، تصویری بسیار بدیع می‌آفرینند. «آب‌های اهلی وحشت» چنین چیزی است» (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۷۰۷).

۵. نتیجه‌گیری

جریان شعر سیاه محصول وضعیت پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران بود که نمود آن را در رئالیسم، سمبولیسم اجتماعی و گونه‌ای از رمانتیسم، زیر عنوان رمانتیسم سیاه می‌توان دید. بیشترین نمود جریان شعر سیاه در سمبولیسم اجتماعی را در شعر مهدی اخوان ثالث می‌توان دید؛ انعکاس این جریان در سروده‌های او بیش از شاعران هم‌عصر اوست.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شکست عاطفی و اجتماعی سال ۳۲ و وقایع پس از آن و نیز وضعیت بد زندگی شخصی اخوان ثالث، بر ذهن و زبان او آثار منفی عمیق گذاشته و در قالب «تشبیهاتی سیاه» نمود یافته است. همین موضوع سبب شده واقعیت‌های تلخ و گزنده‌ی جامعه‌ی آن روز ایران، وضعیت هنرمندان و مسائلی از این دست از زاویه‌ی دید شاعری متعهد، به گونه‌ای ادبی و هنرمندانه، به تصویر کشیده شود. با این شگرد ادبی، شاعر توانسته ضمن مبارزه و آگاهی‌بخشی، غیرمستقیم و پنهان، نارضایتی و اعتراض خود را از وضعیت نابه‌سامان موجود نشان دهد.

با درنگ بر تصویرسازی‌ها و «تشبیهات سیاه» اخوان، شیوه‌ی بازتاب‌یافتن دیدگاه اجتماعی و سیاسی او در شعرش آشکار می‌شود. ذهنیت تیره و غم‌آلود و مبارز اخوان، زبان شعری او را نیز زیر تأثیر قرار داده است. همین مسئله پیوند ذهن و زبان شاعر را در دوره‌ای خاص از تاریخ ادبی ایران به‌خوبی نمایان می‌کند. این‌گونه تصاویر تیره و تلخ، یکی از مشخصه‌های سبکی سروده‌های مهدی اخوان ثالث است. نکته‌ی شایان توجه دیگر، استفاده‌ی خلاقانه‌ی شاعر، از عنصر بلاغی تشبیه است؛ در واقع، اغلب «تشبیهات سیاه» اخوان از نوع غریب و بکرند. اخوان ثالث از دو طریق خلق واژه‌های نو و بازگذاشتن زاویه‌ی تشبیه، در حوزه‌ی «تشبیهات سیاه»، آشنایی‌زدایی و غریب‌نمایی کرده است.

یادداشت

۱. در کتاب *ساختار زبان شعر/امروز به ساخت زبان شعر معاصر از جمله به واژه‌سازی‌های شاعرانی مانند اخوان و شاملو پرداخته شده است* (نک: علی‌پور، ۱۳۸۷).

فهرست منابع

- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۸). *آخر شاهنامه*. تهران: مروارید.
- . (۱۳۷۹الف). *از این اوستا*. تهران: مروارید.
- . (۱۳۷۹ب). *در حیاط کوچک پاییز در زندان*. تهران: زمستان.
- . (۱۳۷۹ج). *دوزخ اما سرد*. تهران: زمستان.
- . (۱۳۷۹د). *زندگی می‌گوید اما باز باید زیست*. تهران: زمستان.
- . (۱۳۸۰). *زمستان*. تهران: مروارید.
- براهنی، رضا. (۱۳۸۰). *طلا در مس؛ در شعر و شاعری*. ج ۳، تهران: زریاب.
- پارسا، احمد. (۱۳۸۸). «تحلیل و بررسی سروده‌ی نادر یا اسکندر اخوان ثالث». *بوستان ادب*، شماره ۱، صص ۳۵-۴۸.
- پارسانسب، محمد. (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی*. تهران: سمت.
- تسلیمی، علی. (۱۳۸۷). *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران؛ شعر*. تهران: اختران.
- حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۳). *گونه‌های نوآوری در شعر معاصر ایران*. تهران: ثالث.
- خلج، رضا. (۱۳۸۱). *سبک‌شناسی زبان‌شناختی اشعار نو مهدی اخوان ثالث*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- درستی، احمد. (۱۳۸۱). *شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رضایی جمکرانی، احمد. (۱۳۸۲). *تحلیل و نقد تشبیه در شعر معاصر فارسی براساس آثار سه تن از شاعران نوپرداز (نیمایم، سپهری و اخوان)*. پایان‌نامه‌ی دکتری دانشگاه تربیت مدرس تهران.
- . (۱۳۸۴). «نقش تشبیه در دگرگونی‌های سبکی». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۵، صص ۸۵-۱۰۰.
- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۷). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*. تهران: ثالث.
- شاکری، جلیل. (۱۳۹۰). *بررسی و تحلیل صورخیال در شعر نیمایم، اخوان و شاملو*. پایان‌نامه‌ی دکتری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شاملو، احمد. (۱۳۸۰). *مجموعه‌ی آثار؛ دفتر یکم: شعرها*. تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). *بیان*. تهران: فردوس.
- . (۱۳۷۴). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: فردوس.

- _____ (۱۳۷۵). سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۹). موسیقی شعر. تهران: آگه.
- _____ (۱۳۸۳ الف). ادوار شعر فارسی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۳ ب). صورخیال در شعر فارسی. تهران: آگه.
- شیری، قهرمان و همکاران. (۱۳۹۱). «بررسی تحلیلی رمانتیسم سیاه در سروده‌های نصرت رحمانی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۷، صص ۵۹-۸۰.
- صنعتی، محمد. (۱۳۸۷). تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات. تهران: مرکز.
- علی‌پور، مصطفی. (۱۳۸۷). ساختار زبان شعر امروز. تهران: فردوس.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۳). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
- مختاری، محمد. (۱۳۸۳). انسان در شعر معاصر. تهران: توس.
- مدرسی، فاطمه و حسن احمدوند. (۱۳۸۴). «آشنایی زدایی و هنجارگریزی در اشعار نیمایی اخوان ثالث». علامه، شماره ۶، صص ۲۰۰-۲۲۷.
- موسوی، سیدکاظم. (۱۳۸۰). سبک‌شناسی شعر معاصر (براساس اشعار پنج شاعر برجسته‌ی معاصر). پایان‌نامه‌ی دکتری دانشگاه شیراز.
- نادرپور، نادر. (۱۳۸۲). مجموعه اشعار. تهران: نگاه.
- نجفی، عیسی و طاهره چهری. (۱۳۹۳). «بررسی تشبیهات اخوان و گفتمان‌های مربوط به آن». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال ۷، شماره ۳، صص ۳۲۳-۳۳۸.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۹). چشمه‌ی روشن؛ دیداری با شاعران. تهران: علمی.